

بخواه تا برآورده شود

کوین ترودو



کامل ترین کتاب در حوزه‌ی قانون جذب و علم ثروتمند شدن



مقدمه کوین ترودو

سلام ! من کوین ترودو هستم .

سلام من کوین ترودو هستم و در این کتاب بخواه تا برآورده شود می خوام این موضوع رو توضیح

بدم که شما چطور می توانید به خواسته های خود برسید.

چه قوانینی در نظام هستی وجود داره

و چطور باید اونها رو به کار ببرید تا به موقعیت برسید تا به هر آنچه می خواهید برسید.

این کتاب یک برنامه طراحی شده است تا با خواندن اون و عمل به تک تک نکات گفته شده برنامه ای در زندگی تون داشته باشد و به همه می خواسته هاتون برسید.

این کتاب الان در دست شماست و این نشون میده شما هدفی در زندگی تون دارید و می خواهید به چیزی فراتر از آنچه دارید برسید یک بوگاتی می خواهید یا یک ویلای هکتاری در بهترین نقطه شهر می خواهید بهترین آشپز دنیا باشد می خواهید پول زیادی داشته باشد که آزادی مالی رو احساس کنید می خواهید کسب و کار خودتان را داشته باشد

می خواهید آزادی زمانی داشته باشد و هر وقت هر جا که دوست داشته باشد بروید

می خواهید آزادی مکانی داشته باشد و هر جا اراده کنید بروید

می خواهید آزادی مالی تان آنقدر باشد که فقط برای عشق و علاقه خود کار کنید

شاید آرزوی هر کدام از شما متفاوت باشد

پس بدانید که تمام این خواسته ها ، قابلیت تحقق دارند .

من این اطلاعات ناب و فرمول های موفقیت را با شما در میان می گذارم تا همه رویاهایتان را محقق کنید . کتاب های زیادی نوشته ام که در سرتاسر جهان به فروش می رسند ، اما در این کتاب می خواهم اطلاعاتی را با شما به اشتراک بگذارم که پیش از این ، فقط در دسترس طبقه ممتاز جامعه بوده است .

چند سال پیش تعدادی از دوستانم را قانع کردند که قسمتی از اسرار گروه های مخفی مثل «برادر هود» را که خودم عضو آن بودم ، با مردم جهان در میان بگذارم . من این پیشنهاد را قبول کردم و تصمیم گرفتم بخشی از رازها و اطلاعات مخفی را از طریق سمینار و کتاب «آرزوی تو دستور توست» به دیگران منتقل کنم . ممکن است فیلم مستندی به نام «راز» را که در جهان پخش شده ، دیده باشید . هم فیلم و هم کتابش فو قالعاده هستند و اسراری را درباره «قانون جذب» بیان می کنند . مفهوم قانون جذب ، چیز جدیدی نیست . و به زمان ارل نایتنینگل بر می گردد . او آن زمان کتاب صوتی «راز عجیب» را منتشر کرد و در آن گفت : «شما همان چیزی می شوید که بیشتر اوقات به آن فکر می کنید .» پس از او نیز ناپلئون هیل با استفاده از اطلاعات «اندرو کارنگی» که یکی از اعضای

گروه مخفی و ثروتمند ترین مرد زمان خود بود — بخشی از این اطلاعات را در اختیار عموم مردم گذاشت.

بسیار خوب، برگردیم به موضوع کتابی که در دستان شماست. من برای اولین بار سمینار دو روزه ای را در اروپا برگزار کردم و افرادی از سرتاسر جهان برای شرکت در این دوره، ده ها هزار دلار پرداخت کردند.

آدم های زیادی اکنون در حوزه موفقیت کار می کنند؛ مقل «آنتونی راینر»، «برایان تریسی»، «دیل کارنگی» و «رابرت کیوساکی»؛ اما هیچ کدام از آنها قبل از نوشتن اولین کتابشان هیچ پولی کسب نکرده و به هیچ موفقیتی نرسیده بودند.

با این که کتاب ها و مباحثشان بسیار فوق العاده است همه آنها قسمت مهمی از راز بزرگ را جا انداخته اند. می دانید چرا افرادی که کتاب و فیلم راز را می بینند و سعی می کنند به کار ببرند، شکست می خورند؟! چون این دستور پخت، چیزی کم دارد. بر خلاف همه سمینارهایی که شما می روید و انگیزشی هستند، من یک سخنران انگیزشی نیستم. در سمینار دو روزه ام، به شرکت کنندگان قدم به قدم توضیح دادم که چطور باید روند موفقیت را طی کنند. همه شاگردان این کلاس به دستاوردهای باور نکردنی در زندگی رسیده اند. شما نیز این تجربه شیرین را خواهید داشت.

بعضی، میلیون ها دلار پول به دست آورده اند، در حالی که قبل از آن بیش از صد هزار دلار در سال

، پولی کسب نکرده بودند . بعضی از این افراد ، کسب و کار خودشان را شروع کرده اند و برخی هم

مثل یکی از شرکت کنندگان در همان سمینار با خانمی آشنا شد و نکته جالب این بود که هر دو نفر با وجود این که آمریکایی بودند اما در اروپا در یک رستوران همدیگر را ملاقات کردند . همه آنها با تغییر ارتعاش ، در بسیاری از جنبه های زندگی شان تغییرات فوقالعاده ای بوجود آورده اند .

من در یک دوره از زندگی ام ، این اطلاعات را به شخصی ورشکسته ، آموزش دادم که در نهایت فقر ، در خانه نامادری اش زندگی می کرد . او از این اطلاعات استفاده کرد و پس از گذشت دوازده ماه ، یک میلیون دلار پول نقد در حساب خود داشت . خانم دیگری اهل کالیفرنیا اضافه وزن شدیدی داشت و تا آن زمان هیچ رابطه عاطفی مناسبی را تجربه نکرده بود . او آرزو داشت وزن خود را کم کند و رابطه رویایی و عاشقانه ای را تجربه نماید . او از این تکنیک استفاده کرد و به همه رویاهایش رسید . خانم دیگری هم با استفاده از این آموزش ها ، 110 میلیون دلار در لاتاری برنده شد . قطعاً تمام این اتفاقات برای همه شما نمی افتد ، اما به طور حتم قدرت کاربردی این تکنیک ها را به شما ثابت می کند .

در اینجا مطالبی را به شما آموزش می دهم که به یک «آهنربای جذب موفقیت» بدل شوید . شاید فکر کنید خوش شانس نیستید یا هیچ اتفاق مثبتی برای شما نمی افتد . و این تکنیک ها در زندگی شما جواب نمی دهد . اگر این طور فکر می کنید ، به احتمال زیاد حدس شما درست است و دلیلش

همان ارتعاش و فرکانس خود شماست . خبر خوب این است که همه اینها قابل تغییر است و شما می توانید تبدیل به آدم خوش شانسی شوید . شما به هر چه که بخواهید ، می رسید .

چراغ جادوی علاء الدین مال شماست . همین الان شروع کنید !

ارادتمند شما

کوین ترودو

بخش اول : بخواه تا برآورده شود

شاید از خودتان بپرسید که رموز موفقیت چه چیزهایی هستند باید روی چه چیزی وقتی را صرف کنیم

باید به شما بگوییم مهمترین اصولی که باید در ابتدای یادگرفتن هر قانون از قوانین نظام هستی بدانید این ۵ مفهوم اساسی است.

فصل اول : پنج مفهوم اساسی

خیلی هیجان زده ام که می خواهم دانش و تجربیاتم را با شما در میان بگذارم . ما قصد داریم به شما بگوییم که چطور رویاهایتان را محقق کنید ، چگونه خواسته هایتان را واقعا در زندگی خود متجلی کرده و در سریع ترین زمان ممکن به ظهور برسانید .

بخش اول این برنامه آموزشی «آرزوی تو ، دستور توست» نام دارد و بخش دوم می گوید که «چگونه می توانید میلیون ها دلار پول بسازید» علی رغم این که عده ای نمی خواهند شما درباره اش چیزی بدانید .

در بخش اول توضیح خواهم داد که چگونه هر کدام از شما می توانید چراغ علاء الدین خود را داشته باشید و چطور می توانید هر زمان که بخواهید ، غول چراغ جادویتان را احضار کنید تا آرزوها ایتان را برآورده کند .

شما به چه کسی گوش می کنید؟

اولین پرسش بسیار مهم من از شما ، این است که به چه کسی گوش می دهید ؟

اگر به کتابخانه شهرتان مراجعه کنید ، یا حتی به صورت آنلاین در آمازون یا گوگل جستجو کنید ، هزاران کتاب به زبان انگلیسی وجود دارد که می خواهند به شما ، راه چگونگی رسیدن به رویاها و تحقق خواسته ها را یاد بدهند . موضوعاتی مشابه این ، در کشور های دیگر نیز وجود دارند که به زبان انگلیسی ترجمه هم نشده است . کتاب های زیادی به زبان های روسی ، چینی ، ژاپنی ، هندی ، اسپانیایی ، آلمانی و در سراسر جهان نوشته شده اند ، تا به شما راه موفقیت را آموزش دهند .

همچنین اطلاعات بسیار زیادی در سرتاسر جهان ، روی سی دی ها ضبط شده است ؛ مثل سمینار ها ، سخنرانی ها و کارگاه های بسیاری از افراد مختلفی ، آنها را برای متجلی کردن رویا هایتان ارائه می دهند .

اخیرا به بسته های آموزشی که گروهی آن را منتشر کرده بودند ، گوش می کردم که قیمت بسیار گرانی هم داشت . این پکیج آموزشی گران قیمت ، شامل سمینار دو روزه ای بود که در پانزده سی دی گنجانده شده بود . دقت کنید ، وقتی که به سخنان افرادی که در سمینارها یا در کتاب هایشان

درباره تحقق رویاها صحبت می کنند ، گوش می کنید ، بیشتر مطالبشان خوب و منطقی به نظر می

رسند و این فو قالعاده است ! اما مشکل از آنجا شروع می شود که چیزهایی را که می شنوید ، باور می کنید .

چالش اصلی اینجاست : اگر این مباحث واقعا جواب می دهد آیا برای خود آنهایی که این تکنیک ها را آموزش می دهنند ، موثر است ؟ آیا آنها به همه خواسته هایی که داشتند ، رسیده اند ؟ آیا همه چیزهایی را که می خواهند ، به دست آورده اند ؟ آیا آنها خودشان ، چراغ علاء الدین دارند تا آنچه را که می خواهند ، از او درخواست کنند و به صورت معجزه واز در زندگی شان ظاهر شود ؟

متاسفانه باید بگوییم که در مورد اکثریت قریب به اتفاق این افراد ، پاسخ منفی است . این افراد فقط یک سری مباحث تئوری ارائه می دهنند . آنها راهکارهای عملی که در دنیا واقعی به کار بیايند ، به شما نشان نمی دهنند . چون شواهدی از تجربیات شخصی خودشان ندارند که نشان دهد ، آنچه آموزش می دهنند واقعا جواب می دهد . اما مطالبی که ما اینجا به شما یاد می دهیم ، به مردم عادی آموزش داده نمی شود .

پرسش اصلی این است؛ به چه کسی گوش می‌کنید؟

راهکارهایی که اینجا به شما آموزش می‌دهیم، واقعاً موثر است و جواب می‌دهد. بسیار هم خوب جواب می‌دهد و هر کس که واقعاً به آن عمل کند، جواب می‌گیرد. کاربرد و یادگیری آنها هم بسیار آسان است. آیا شما آن را بکار خواهید برد؟ این بستگی به انتخاب شما دارد. حتماً به این موضوع هم می‌پردازیم که چطور ممکن است شما چیزی را بیاموزید. اما آن را در زندگی به کار نبندید و چطور باید این مشکل را حل کنیم. چون امروز می‌دانیم بسیاری از افرادی که به سمینار‌ها می‌روند یا به «سی‌دی‌های موافقیت» گوش می‌دهند تا چگونه پولدار شدن، چطور خوشحال شدن را بیاموزند. یا چگونه اعتماد به نفس بالاتری را کسب کنند و چطور آرزوهایشان را محقق نمایند و به هر چه می‌خواهند برسند. اما نقاط کور و مسائلی هست که مانع پیشرفت آنها به سطوح بالاتر می‌گردد. ما درباره این نوع موانع و این که چرا این نوع وجود دارند و چطور باید از آنها عبور کنید سخن خواهیم گفت.

وقتی می‌خواهید پول ساز شویید، سوال اصلی این است که برای یاد گرفتن روش پول درآوردن، به حرف چه کسی گوش می‌دهید؟ وقتی که به دوره‌ها و کتاب‌هایی که در این باره منتشر شده، نگاه می‌کنید، 99 درصد این آموزش‌ها توسط افرادی داده شده که هرگز به شکل واقعی پول زیادی در نیاورده‌اند. این نکته بسیار مهمی است! اگر مطالبی که آنها یاد می‌دهند، درست است چرا خودشان

خیلی ثروتمند نیستند؟

پس نکته مهم این است : «به حرف چه کسی گوش می دهد؟» .

بعضی می گویند ، کتاب هایی هستند که مثلا شخصی مثل «دونالد ترامپ» که یک مولتی میلیاردر است آن را نوشته یا کتاب هایی از «وارن بافت» که یکی از ثروتمند ترین آدم های روی زمین است .
بله حق با شما است ، این افراد واقعا پولدار شده اند .

اما پرسش مهمی که بسیاری از مردم درباره آن کنکاش نمی کنند این است : آیا می دانستید کسانی که خیلی پول دارند ، هیچ کتابی درباره راه های پولدار شدن خود ننوشته اند ؟ پس این را بدانید که شما اطلاعات درستی از این کتاب ها دریافت نمی کنید .

«دونالد ترامپ» هرگز کتابی ننوشته و حتی تا کنون کتاب خود را نخوانده است ! حتی نمی داند مطالب کتابش چیست ! «وارن بافت» و «بیل گیتس» هم همین طور ! آنها نه کتابی نوشته اند و نه خوانده اند و نه می دانند چه چیزی در کتاب گفته شده است ! پس شما واقعا اطلاعات درستی از آنها دریافت نمی کنید . نکته دیگری که بسیار مهم است و باید در ک کنید ، این است که ثروتمندان (غیر از تعداد بسیار اندکی که جزء استثنایات هستند و «اندرو کارنگی» یکی از آنهاست که در زمان خودش ثروتمند ترین فرد روی کره زمین بوده است) واقعا نمی خواهند که شما اسرار موفقیت آنها را بدانید . آنها به هیچ وجه ، رقابت را دوست ندارند . حقیقت این است که ثروتمندان در طول تاریخ همواره اعتقاد داشتند که ثروت ، موضوعی ژنتیکی است و باید علاوه بر داشتن ژن ثروتمندی ،

ساختار DNA و انرژی شما هم خاص ثروتمند شدن باشد و چون به خاطر نداشتن این ژن هیچگاه در دسته ثروت سازان قرار نمی گیرید ، پس نباید از رازهای ثروت آفرینی با خبر شوید . آنها می گویند حتی اگر باور داشته باشید که می توانید ، چون ژن شما با موفقیت سازگار نیست ، قادر به دستیابی به آن نخواهید بود . ممکن است پذیرش این ادعا برایتان سخت باشد ، اما در طول تاریخ این دیدگاه اثبات شده است . اگر از دونالد ترامپ بپرسید که کلید موفقیت تو چیست ؟ جواب می دهد : ژنتیکی که با آن متولد می شوید ! «هنری فورد» هم همین را گفته است .

اگر بروید و فیلم هایی مثل «تاپتائیک» را ببینید ، شما کاین های مسافران درجه 1 ، درجه 2 ، و درجه 3 را در آن مشاهده می کنید . مسافران هیچ طبقه ای با هم غذا نمی خورند و با یکدیگر هیچ مراوده ای ندارند .

اگر شما به اندیشه های افراد معروف قرن هجدهم ، مثل هنری فورد توجه کنید ، متوجه می شوید که ثروت و رفاه به صورت خاصی ، برای سطوح بالای جامعه طراحی شده و آنها هیچ وقت با فردی ارج از «طبقه خود» ازدواج نمی کردند . یعنی ، دختر ثروتمند باید با پسری ازدواج می کرد که ژن ثروت داشته و مرغه باشد . در بریتانیا به این افراد «نجیب زاده» می گفتند . در طی تاریخ مسئله اصلی همین ژن بوده است .

نکته ای که می خواهم بگویم این است که ثروتمندان در همه دنیا می خواستند که اسرار ثروتمند شدن در میان آنها باقی بماند . به همین دلیل گروه های مخفی بین آنها تشکیل شد .

ثروتمندان در بسیاری از گروه های مخفی مثل «فراماسونری» که از همه قدیمی تر است ، اسرارشان را با هم به اشتراک می گذارند . افراد در این گروه ها درجات مختلفی دارند که بالاترین درجه در گروه فراماسونری درجه «سی و سه» است .

دلیل ایجاد گروه های مخفی این است که سطوح حاکم بر جامعه بتوانند همدیگر را ملاقات کنند ، اطلاعاتشان را به اشتراک بگذارند و اسرار خود را حفظ کنند .

حافظت اطلاعات ابتدا در سطح خانواده و بعد ماین دوستانشان به طور جدی انجام می شود . من در اینجا فقط تاریخچه آن را می گویم ، و به درست یا غلط بودن آن کاری ندارم .

پس شما نمی توانید به کسانی که صرفا کتاب می نویسند و یا در سمینار آموزش می دهند ، گوش کنید . زیرا 99 درصد آنها ، این اسرار را نمی دانند . آنها آنچه را که می گویند باور دارند اما به شما مطالب را به شکل تئوری یاد می دهند و از آنجا که این تئوری در زندگی شان ثابت نشده است ، نتایجی هم برای ارائه ندارند . آنها یعنی هم که پولی به دست آورده اند ، هیچگاه صدھا یا هزاران دلار نبوده است . هیچ کدام خیلی ثروتمند نیستند و نمی توانند ب شما یاد بدھند ، چگونه ثروتمند شوید .

اگر از آنها بپرسید چگونه پولی را که اکنون دارند ، کسب کرده اند ؟ (نیم ، یک و یا سه میلیون دلار

در سال که شما فکر می کنید ، پول خیلی زیادی است و در واقع نیست) به شما خواهند گفت که این پول را با آموزش روش های پولدار شدن کسب کرده اند .

این افراد صرفا بازاریابانی هستند که از فروش کتاب و سمینار پول به دست آورده اند و در واقع کار خاصی در زندگی شان نکرده اند .

اخیرا همسرم کتابی را به زبان روسی مطالعه می کرد که هنوز به انگلیسی ترجمه نشده است . این کتاب درباره روش های پول درآوردن است . نویسنده می گوید که من این کتاب را سال ها پیش نوشته ام و تصمیم گرفتم تا وقتی که خودم بسیار ثروتمند نشده ام ، آن را منتشر نکنم ؛ زیرا اگر اطلاعات آن درست باشد ، اول باید برای خودم جواب دهد .

پس نه کتاب های افرادی را بخوانید که فقط آموزش می دهند و سمینار برگزار می کنند و نه کتاب های افراد پولداری که خودشان آن را ننوشته اند ؛ زیرا آنها نه تنها از محتویات کتاب خود اطلاعی ندارند ، بلکه دوست ندارند شما از اسرار آنها باخبر شوید و حتی به شما اطلاعات غلط هم می دهند ! نهایتا هم شما به موقیت خیلی کمی می رسید و نه خیلی زیاد ! آنها می خواهند شما را در حد یک کارگر نگه دارند .

اما اطلاعاتی که در اینجا به شما می دهم ، اختراع من نیست و من فقط پیام رسان هستم . این ها همه چیز هایی است که یاد گرفته ام ، به کار برده ام ، و آموزش می دهم .

شاید بپرسید من این اطلاعات مخفوف را از کجا بدست آورده ام؟ چرا درباره گروه های مخفی حرف می زنم؟ این گروه ها چیزهای ترسناکی نیستند، بلکه تعدادی از افراد، سطح بالای جامعه دور هم جمع می شوند و اطلاعاتی را با هم مبادله می کنند. این گروه ها بر اساس تاریخچه قبلی و با هدف نگهداری اطلاعات بین اقوامی که برتر از دیگران بوده اند، به وجود آمده اند. یکی از این گروه های مخفی معروف، در «دانشگاه بیل» است. در این دانشگاه گروهی مخفی به نام «اسکالن بونز» حضور دارد و شما می بینید که افراد به راحتی در آن رفت و آمد نموده و همدمیگر را ملاقات می کنند و اگر شما عضوی از گروه اسکالن بونز باشید، عضویت خود را مخفی نمی کنید و حتی به آن افتخار هم خواهید کرد. رئیس جمهور بوش و جان کری بسیاری از سیاستمداران و قضات و حتی سی آی ای از اسکالن بونز فعالیت خود را آغاز کرده اند. فیلم سینمایی هم درباره آن ساخته شده است که می توانید ببینید. گروه های مخفی زیادی در سرتاسر جهان وجود دارد، اما بزرگترین آنها که «برادر هود» نام دارد، هویت اعضای خود را مخفی نگه می دارد. خیلی از اعضای اسکالن بونز یا فراماسونری عضو برادر هود نیز هستند.

گروه برادر هود، انجمنی است که اعضای آن در مورد این که جهان چگونه کار می کند، چطور یک انسان می تواند شاد و ثروتمند باشد و به همه آرزوها یش برسد و این که چگونه زندگی می تواند به یک تجربه مهیج و لذت بخش بر اساس خواست و اراده فرد مبدل شود اطلاعاتی را رد و بدل می کنند.

شاید بپرسید این که جهان به درخواست و روایی ما ، واکنش نشان می دهد ، به چه معناست ؟! مگر

همه مردم ، پول ، ثروت ، معنویات و سلامتی نمی خواهند ؟

هر فردی در جهان آرزو و خواست کاملا متفاوتی دارد . برخی از شما ممکن است فکر کنید ، آنچه را که شما می خواهید ، بقیه نیز همان را می خواهند ، اما این ، تصور درستی نیست .

افراد گروه های مخفی دور هم جمع می شدند و اطلاعاتی را به اشتراک می گذاشتند تا بتوانند خواسته ها و راه خویش را بیابند و به آرزو های خود جامه عمل پوشانند . تاریخچه این کار به هزاران سال قبل بر می گردد . برخی شواهد تاریخی در این مورد ، بر روی سنگواره هایی حک شده اند که به زبان انگلیسی نیست . گواه این موضوع به زبان های انگلیسی ، آلمانی ، عربی ، لاتین و حتی زبان های باستانی موجود است . پس این اطلاعات کشف جدیدی نیست و در طی گذر زمان کد گذاری ، به روز رسانی و ساده شده اند تا بهتر قابل درک باشند .

بنابراین ، اطلاعاتی که در این بخش و بخش بعدی دریافت می کنید ، متعلق به من نیست ؟ متعلق به گروهی از افراد است و طی هزاران سال گرد آوری شده است . اما مسئله این است که امروزه تعداد کمی از مردم به این اطلاعات دسترسی دارند .

به چه کسی گوش می دهید؟

به شما پیشنهاد می کنم به حرف کسی گوش دهید که آن چیزی را که شما می خواهید ، همین الان داشته باشد . اطلاعاتی که اینجا ارائه می کنم نیز ، از سوی کسانی است که آنها موفقیت ها را به دست آورده اند و آنها طی زمان ثابت کرده اند که این اطلاعات سریعتر و بهتر از هر چیزی جواب می دهد.

زمانی که ان دور کارنگی که او هم عضو گروه برادر هود بود ، تصمیم گرفت این اطلاعات را آشکار کند ، «هنری فورد» به شدت با او مخالفت کرد .

وقتی که من تصمیم گرفتم از برادر هود جدا شوم و این اطلاعات را با شما به اشتراک بگذارم ، با مخالفت های زیادی مواجه شدم . اما تعدادی از اعضا با من همراهی کردند و خواستند که به مردم جهان نشان داده شود که این روش ها واقعا جواب می دهد .

وقتی که به اعضای خانواده های سلطنتی که از ثروتمند ترین افراد دنیا هستند ، نگاه می کنید ، متوجه می شوید آنها کسانی هستند که بازار نفت را تحت کنترل دارند ، کنترل جریان اطلاعات در میان اصحاب رسانه ، در دست آنهاست . مواد غذایی را هم در کنترل خود دارند و در کل ، شما افرادی را می بینید که بر همه جهان حاکم هستند .

اطلاعاتی که در این دو بخش به شما می دهم ، چکیده موضوعات است و قطعاً همه اطلاعاتی که در سی و پنج سال گذشته ، دریافت کرده ام و بیش از هزاران ساعت زمان ، صرف یادگیری آن کرده ام ، نمی توانم در این کتاب با شما به اشتراک بگذارم .

روش های یادگیری در گروه های مخفی

آموزش در گروه های مخفی به شکلی که در جامعه امروز آموزش داده می شود ، نیست ؛ بلکه در مکان هایی شبیه به کارگاه ، و یا سمینار و یا سخنرانی ها انجام می شود . بسیاری از این اطلاعات از طریق کتاب های خاص بیان شده و شما حتما باید آنها را بخوانید . دلیل ذکر این نکته ، این است که امروزه تعداد بسیار کمی از مردم ، کتاب می خوانند و یکی از جالب ترین تصمیماتی که از سوی گروه های مخفی گرفته شد ، این بود که اسرار بین خودشان باقی بماند و موضوع رابت حذف شود و کاری کردند که میزان آگاهی درباره این اطلاعات کم شود . اگر آنها این اطلاعات را طوری نگه می داشتند که غیر قابل خواندن باشد ، در این صورت می توانستند آنها را دور از دسترس نگه دارند و امروزه علت اصلی کمتر شدن تدریجی کتاب خوانی و مشکل خواندن در مدارس سراسر جهان همین است و متدهای جدیدی جایگزین روش های ساده کتاب خوانی شده است . هنر مطالعه تمام جوامع در طی زمان کم و کمتر می شود .

ما این اطلاعات را از گروه های مخفی ، ابتدا با خواندن کتاب ها کسب کردیم . اطلاعاتی که شما از طریق خواندن به دست می آورید ، با اطلاعاتی که از راه های دیگر کسب می کنید ، خیلی فرق دارد

رهبران همواره کتابخوان هستند!

اگر شما به حاکمان سراسر جهان و یا ثروتمندان و صنعتگران بزرگ نگاه کنید ، می بینید که آنها بسیار کتابخوان هستند و همیشه در فرصتی ، در حال مطالعه اند . اگر کسی را می بینید که زیاد کتاب می خواند ، احتمال دارد عضو گروه های مخفی باشد ؛ چون اطلاعات اولیه فقط و فقط باید از طریق خواندن دریافت شود .

پس خواندن بسیار بسیار مهم است .

همان طور که گفته شد ، اطلاعات کمی از طریق سمینار و کارگاه به ما می رسید و دومین روش آموزش از طریق خواندن بود . سومین روش نیز از طریق ارتباط مستقیم با یکدیگر حاصل می شد .. ارتباط با سایر اعضا (نفر به نفر) سبب تبادل اطلاعات می شد . مثلا ممکن بود ما در کافی شاپ جمع شویم و اطلاعات ردوبلد کنیم . اما اگر بیست دقیقه از صحبت های ما ضبط کنید ، ممکن است نود درصد آنها ، گفتگوهایی باشد که افراد عادی با هم دارند ، اما آنها برای ما کدگذاری شده اند و در راستای آنها چیزی است که در زندگی واقعی خود به آنها نیاز داریم .

آخرین روشی که امروزه اصلا به کار گرفته نمی شود و حتی اصطلاح آن هم کاربردی ندارد و دونالد ترامپ در یک شوی تلوزیونی به آن اشاره کرد: «شاگردی کردن» است. ممکن است از یکی از اعضای گروه مخفی سوال کنید: خوب شما چکار می کنی؟ او می گوید من شاگردم!

چهار روش یادگیری در گروه های مخفی:

-1- سمینار و کارگاه حضوری

-2- کتاب خوانی

-3- ارتباط با دیگر اعضا

-4- شاگردی - استادی

شما این کلمه را چقدر در جامعه مردم می شنوید؟ این روشی است که در گذشته ما به کمک آن، همه چیز را فرا گرفته ایم. شما یک «استاد» پیدا می کنید و شاگرد او می شویزد. این روش چهارم یادگیری است. روشی که در جوامع امروز بکار نمی گیریم. یادگیری یک تجربه دائمی زندگی است. امروز دیگر همه شما باید استادی در کنار خود داشته باشید. در این گروه های مخفی شما همیشه یک استاد دارید، حتی اگر خودتان شاگرد داشته باشید.

مفهوم آموزش پذیری

شاید پرسشی در ذهن شما ایجاد شده باشد که ما چطور در این گروه های مخفی آموزش می دیدیم؟

اول از همه به ما یاد دادند که باید آموزش پذیر باشیم!

قبل از این که به عنوان یک عضو رسمی وارد این گروه ها شوید (ممکن است پذیرش عضویت شما

یک سال تمام طول بکشد یا پس از عضویت هم ماه ها هیچ چیزی به شما یاد داده نشود) تشخیص

صلاحیت شما ، مدت ها به طول می انجامد . مثل فرآید مصاحبه استخدامی است و برای همین است

که مثلا در گروه فراماسونی تعداد خیلی کمی از افراد به مرحله و درجه «سی و سه» می رستند ، چون

اصلا شایسته نیستند . چیزی که اولین معیار تشخیص شایستگی و صلاحیت محسوب می شود ، این

است که آیا شما آموزش پذیر هستید ؟ چون اگر آموزش پذیر نباشد ، واجد شرایط عضویت

نخواهد بود .

بسیار خوب ، فرض کنیم که شما بالاخره وارد گروه شدید . اولین چیزی که به شما تفهیم می شود

این نیست که اوه ! من چه معلم فوقالعاده ای هستم ! اوه ! من چه آدم فوقالعاده ای هستم ! یا این که

چقدر باهوشم .

بلکه در ک می کنیم چقدر احمق و نادان هستیم ! می فهمیم که ما چقدر نمی دانیم ! ما نمی دانیم که نمی دانیم ؛ پس می پذیریم که من هیچ نمی دانم و بدون این که با مخالفت کردن ، چالش درست کنیم ، فقط گوش می دهیم .

نه این که کورکورانه تقلید کنم ، بلکه هدف آن است که باور کنم آن چیزی که می شنوم ، ممکن است درست باشد و درباره آن ، آن قدر می پرسم تا بالاخره بفهمم که چرا درست است .

شما بایستی آموزش پذیر باشید . اولین و مهم ترین موضوع این است !

اگر شما هیچ چیز از این کتاب متوجه نشوید و فقط همین یک مفهوم را در زندگی خود به کار بیندید ، قطعاً موفق تر و شاد تر خواهید بود و به هر چه بخواهید ، زود تر خواهید رسید ، شما باید آموزش پذیر باشید .

چگونه متوجه شوید که آموزش پذیر هستید ؟

معیاری برای تشخیص این که «چقدر یاد گیرنده» هستید ، وجود دارد و شما باید این معیار را همواره در نظر داشته باشید . می دانم الان که می گوییم : باید آموزش پذیر باشید ، فوراً می گویید : فهمیدم !

نه ! شما قرار نیست که کل مطلب را الان بفهمید ؛ این تصور شماست ؛ شما در حال دریافت اطلاعات هستید .

«ظرفیت یادگیری» شما چقدر است؟ دو متغیر هست که ظرفیت یادگیری شما را مشخص می‌کند.

اولین متغیر می‌گوید: تمایل برای یادگیری در شما چقدر است. همین الان فکر کنید و در مقیاس یک تا ده به آن نمره بدهید.

مثلاً درباره یادگیری زبان خارجی شما باید آموزش پذیر باشد و باید ظرفیت یادگیری تان، بالا باشد تا وقت تان هدر نرود. درباره همین مطالبی که به شما آموزش می‌دهم نیز باید ظرفیت یادگیری تان بالا باشد. بسیاری از مردم در ابتدا ظرفیت یادگیری شان بالاست ولی به مرور افت می‌کنند و به همین دلیل آنها فرآیند یادگیری را بعد از مدتی متوقف می‌کنند. خودم شاگردی داشتم که آموزش پذیری اش را متوقف کرد. دقیقاً زمانی که او درآمدش به یک میلیون دلار در سال رسید، ظرفیت آموزش پذیری اش نیز به صفر افت پیدا کرد. او همچنان شاگرد من است، اما من دیگر به او چیزی یاد نمی‌دهم، چون منتظرم ظرفیت یادگیری اش دوباره بالا بروم. پس به ظرفیت یادگیری تان از یک تا ده نمره بدهید و باید این عدد همیشه بالا بماند.

اکنون پرسش اصلی من از شما این است که تمایل شما برای یادگیری آموزش‌های بخش «آرزوی تو، دستور توست» چقدر است؟ چقدر می‌خواهید برایش زمان اختصاص دهید؟ چقدر می‌خواهید پول صرف آن کنید؟ چقدر تلاش برای آن به کار می‌بندید؟ اطمینان دارم بعضی از شما می‌گویید: ظرفیت یادگیری ام ده است! من ده ام! ولی خوب، الان باید بروم، چون سریال مورد علاقه ام

آهان ! ظرفیت یادگیری ات قطعا ده است !!! اما سوالی دارم : آیا می توانی برای یک هفته تلوزیون

تماشا نکنی ؟ اوه نه خیلی سخت است !

این ظرفیت هر لحظه در حال تغییر است . اگر کمی فکر کنید ! متوجه می شوید که مردم عموما فکر می کنند (تصور می کنند) تمایل یادگیری بسیار بالایی دارند ، اما ندارند !

پرسش اصلی این است که چه چیزی را حاضرید فدای یادگیری کنید ؟ سرگرمی مورد علاقه تان چیست ؟ دیدن فیلم ؟ بولینگ ؟ رفتن به رستوران و خوش گذرانی ؟ تماشای تلوزیون ؟ بازی با بچه هایتان ؟ آیا حاضرید برای یک هفته یا یک ماه از آنها دست بکشید یا خیلی کمش کنید ؟

متغیر بعدی که بسیار بیشتر از متغیر اول ، اهمیت دارد ، تمایل شما برای پذیرش تغییر است . دقت کنید ، اگر از موقعیتی که اکنون در آن قرار دارید ، خوشحال و راضی نیستید ، شما یک الگو دارید و مدام کارهایی را به یک شکل و روش خاصی انجام داده اید و می دهید و از همه مهم تر ، افکاری دارید که بایستی حتما عوض شوند .

چقدر تمایل به تغییر مدل فکری و احساسی خود درباره چیزها و کارهایی که انجام می دهید ، دارید ؟

اگر سه بار در هفته ساندویچ فست فود می خورید ، باید این رفتارتان را تغییر دهید و دیگر نخورید .

اغلب شما می گویید : من ده هستم و می خواهم یاد بگیرم ؛ اما پای تغییر کردن که می رسد می

گویید : نه ، نمی خواهم چیزی را تغییر دهم .

توجه داشته باشید که اگر «تمایل یاد گیری تان» ده باشد و «تمایل تغییر تان» صفر باشد ، ظرفیت

یاد گیری صفر است . شما باید هر دو متغیر را در مقیاس بالا داشته باشید . آنها یعنی که سطح دو

متغیرشان بالاست می گویند : هر چیزی که برای یاد گرفتن لازم است انجام می دهم و هر چه بگویید

، می کنم ، من روی این یاد گیری وسوس دارم و اولویت اول من است ! پس هر چیزی که لازم باشد

، تغییر می دهم .

شما باید یک شاگرد واقعی باشید . شما باید از من دنباله روی کنید و تنها در این صورت است که هر

آنچه بخواهید را در مدت کوتاهی به دست می آورید . خود من در زمان شروع ، واقعا در هر دو

متغیر ده بودم ، و برای همین است که خیلی زود پیشرفت کردم . از هیچ شروع کردم و مفاهیم پایه

ای را از وقتی که خیلی جوان بودم ، در ک نمودم .

وقتی خیلی کوچک بودم ، آقایی به من گفت : کوین ! آیا از جایی که الان در آن قرار داری ،

خوشحالی ؟ گفتم : نه ! بیشتر می خواهم ! من عصبانی و مستاصل هستم ! اضافه وزن دارم ، با پوستم

راحت نیستم ، دارم با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می کنم . زندگی متفاوتی می خواهم ؟ دوست

دارم خوشحال از رختخواب بلند شوم و با لبخندی عمیق بهخواب بروم ؛ می خواهم چالش های زندگی را پذیرم و با اشتیاق و ماجراجویی با آنها رویرو شوم ؛ می خواهم همه چیز خوب و راحت پیش برود و به آنها بخندم ، و آن شرایط خاص پیش آمده ، برایم مهم نباشد ؛ می خواهم بدنه قوی و سالمی داشته باشم ؛ می خواهم انعطاف پذیر باشم و هیچ وقت میریض نشوم ، دوست دارم همه جا بروم و هر کاری را که دوست دارم ، انجام دهم ؛ دوست دارم ارزشی به جامعه اضافه کنم . می خواهم زندگی ام به گونه ای باشد که انگار هدفی دارم ؛ می خواهم وقتی به درختان و کوه ها نگاه می کنم ، هیجان زده شوم ؛ دوست دارم از انجام کارها لذت ببرم ؛ این ها خواسته های من است .

او گفت : پس می خواهی زندگی ات متفاوت باشد ؟ گفتم : بله ! می خواهم زندگی ام متفاوت باشد . گفت : کوین ! اگر می خواهی یک سری چیزها در زندگی ات تغییر کند ، باید شروع به تغییر دادن بعضی چیزها در زندگی ات کنی !

درباره این جمله طلایی آن آقا خوب فکر کنید . این عمیق ترین عبارتی است که تاکنون شنیده ام . اگر شما یک سری از کارها را مرتب انجام دهید و انتظار نتایج متفاوت داشته باشید ، احتمالاً دیوانه هستید ! هیچ وقت چنین اتفاقی نمی افتد . اگر تغییر می خواهید ، باید تغییر کنید . باید کارهایی را که قبل انجام می دادید ، به گونه ای دیگر انجام دهید و به خصوص شیوه فکر کردن تان را عوض کنید . پس مراقب ظرفیت یادگیریتان باشید . همیشه شاگرد باشید و یاد بگیرید . آن قدر ادامه دهید که روزی خودتان استاد شخص دیگری شوید .

یادم می آید که با گروهی در یک سمینار نشسته بودیم و من فکر می کردم که ظرفیت یادگیری بالایی دارم ! (امروز می دانیم ظرفیت یادگیری ، بالا و پایین می رود ، وقتی اطلاعات زیادی دریافت می کنیم و پر می شویم ، آموزش پذیری ما متوقف می شود . پس حتی اگر ظرفیت یادگیری تان بالا باشد و به مدت سه ساعت هم دوام داشته باشد ، ممکن است پس از آن سریع کاهش یابد . برای همین است که می خواهم بارها و بارها این مطالب را مرور کنید تا بتوانید اطلاعات اصلی را خوب جذب کنید) . یادم می آید که در آن سمینار اطلاعات را جذب می کردم و جذب هم می شد ، ولی چون از آنها استفاده نمی کردم ، دیگر نمی توانستم یاد بگیرم .

یک بار هم در جایی بودم ، که شخصی گفت : قصد دارم یک سمینار دو روزه برگزار کنم که چگونه بدون این که از خانه خارج شویم ، یک میلیون دلار درآمد در سال کسب کنید !

آن زمان در «بوستون ماسا چوست» زندگی می کردم . با خودم فکر کردم من حتما به این سمینار خواهم رفت ! اما وقتی او گفت : این سمینار در لس آنجلس کالیفرنیا برگزار می شود ، با خودم گفتم من به این سمینار نمی روم ! او ادامه داد این سمینار پنج هزار دلار هزینه دارد . (حدود سال های دهه هشتاد) . با خودم گفتم : قطعا به این سمینار نمی روم ! و او گفت : برای برخی از شما ها که اینجا

هستید ، رفتن به لس - آنجلس خیلی دور است ، و پنج هزار دلار پول خیلی زیادی است ، پس شما به این سمینار نخواهید آمد و به همین دلیل است که شما همیشه یک بازنده هستید .

این حرف او ضربه ای بود ، که به من نشان داد ، تمایلمن برای یادگیری چقدر پایین است ، چون حاضر نبودم برایش وقت و هزینه صرف کنم و این راه طولانی را بروم . من آن روز فهمیدم که گیر افتاده ام و ظرفیت یادگیری ام پایین آمده است .

من باوری دارم که می گوید : شما ، یا در حال رشد و شکوفایی هستید و یا در حال مردن .

آن روز ناگهان تصمیم عجیبی گرفتم . من تصمیم گرفتم خودم تمایل یادگیری ام را بالا ببرم . به خودم گفتم که ، می روم ! و بلا فاصله ظرفیت یادگیری ام را بالا بردم و با پذیرش تغییر و صرف زمان و هزینه به آن سمینار رفتم .

من یک میلیون دلار در یک سال درآمد کسب نکردم ، بلکه دو و نیم میلیون دلار به دست آوردم ، البته در هشت ماه ! و واقعاً این اتفاق بدون این که از منزل خارج شوم ، رخ داد . البته من بالاترین درآمد را در بین افرادی که در سمینار شرکت نکرده بودند به دست نیاوردم . تا پایان آن سمینار فکر می کردم ، من تنها شخصی هستم که بالاترین ظرفیت یادگیری را دارم ، اما بعداً متوجه شدم ، افراد بالاتر از من نیز وجود دارند .

خلاصه اول همراه با تمرین

حتماً قبل از گوش کردن به کسی از خود پرسید می تواند به من راه را از بی راه مشخص کند

از خودتان سوال کنید چرا ثروتمند نیستید

چرا افرادی بیشتر از شما پول در میان

آیا علمی دارند که شما ندارید

آیا ثروتمند شدن دانشی است که می توانید بیاموزید؟

اگر این دانش وجود داشته باشد حاضرید آن را بیاموزید؟

مطمئناً وجود دارد و هر کسی این اصول را فراگرفته ثروتمند و موفق شده است

نکته اینجاست شما حاضرید چه بهایی در ازای این آموزش پردازید؟

از زمان گرفته تا چیزهای مورد علاقه تا هزینه

قابلیت آموزش پذیری دارید؟

حالی کردن ذهن از تمام ادعاهای

اگر تا به حال از مطالب گفته شده در حوزه موفقیت نتیجه نگرفتید در اطراف خود کسی را در نظر

بیاورید کمی درآمد بالاتری از شما دارد اگر هیچ درآمدی ندارید می توانید یک کارگر را در ذهن

بیاورید حالا بپذیرید که او بهتر از شما می داند و شما هیچ چیزی نمی دانید چون تنها اصل درآمد

است این تمرین فقط برای این است که ذهن خود را خالی کنید و بگید هیچی نمی دونم چون

دونستن به نتیجه است اگه نتیجه مالی ندارید یعنی هیچی از موفقیت نمی دونید

لیست کارهای هر روز خود که در یک هفته انجام می دهید بنویسید

حاضرید چه چیزهایی را به خاطر هدفتان کنار بگذارید؟

حاضرید چه بهایی به خاطر هدفتان بدهید؟

از یک تا ده به خودتون نمره بدید که برای یادگیری حاضرید چه چیزی را بدهید

تلویزیون پول خواب تفریح

چقدر حاضرید برای تغییر خود وقت بگذارید و بها بدهید؟

تمایل شما برای یادگیری چقدر است؟

تمایل شما برای تغییر چقدر است؟

باید به چه کسی گوش کنید و فردی که به آن گوش می کنید چه ویژگی باید داشته باشد؟

برای خرید ادامه کتاب به لینک زیر مراجعه کنید

[مشاهده ادامه کتاب](#)

ارائه آثار استاد کوین ترودو به صورت کاملاً حرفه‌ای و تخصصی

کوین ترودو

مرجع تخصصی آموزش‌های کوین ترودو

kevintrudo.ir